



بسم الله الرحمن الرحيم

به همه ی شما جوانان عزیز خوشامد عرض میکنم و امیدوارم دلهای پاک و نورانی و روشن شما که محل جلوه ی حقایق الطاف پروردگار متعال است، راهنمای شما باشد در همه ی دوران طولانی عمر بابرکت شما ان شاءالله در آینده.

دیدار امروز ما با شما جوانان، فرزندان عزیزم ؛ دانش آموزان و دانشجویان به مناسبت روز بسیار مهم سیزدهم آبان است. سیزده آبان در واقع روز جوانان است ؛ جوانان دانش آموز و دانشجو.

اگر چه اولین خاطره ای که از این روز در ذهن تاریخی ملت ما ثبت شده است، سیزده آبان 1343، یعنی سالها قبل از تولد شماهاست. روزی که مزدوران امریکا که متأسفانه سالها بر این کشور فرمانروائی میکردند، امام بزرگوار ما را به خاطر مبارزه ی با قانون امریکائی کاپیتولاسیون در قم دستگیر کردند و از کشور تبعید کردند، لکن در مقابل این حادثه، سالها بعد از آن، نوبت جوانان فرا رسید که در ظرف تاریخی خود حوادث مهمی را در این روز ثبت کنند ؛ و کردند.

یک حادثه ی تلخ دیگر، سیزده آبان در سال 1357 بود که دانش آموزان ما به وسیله ی همان مزدوران مسلط امریکائی در کشور ما، جان باختند ؛ قتل عام شدند. این دومین ضربه ای بود که امریکا به وسیله ی ایادی خود بر ملت و کشور ما وارد کرد. لکن بعد از این، سومین خاطره پیش آمد، که سیزده آبان سال بعد است ؛ یعنی سال 1358. این دفعه سیلی جوانان ایرانی به امریکا بود.

الان سالهاست که امریکائیها در تبلیغات خودشان این حادثه ی سوم را به عنوان تعرض ایرانی مطرح میکنند و روی آن جنجال میکنند، لکن دو حادثه ی قبل را فراموش میکنند و از تاریخ حذف میکنند. از اینجور خیانتها در تاریخ زیاد شده است، لکن حقیقت همین است که حادثه ی تصرف سفارت امریکا که مرکز جاسوسی امریکا بود، در واقع سیلی سخت جوانان ایرانی بود به آن دولت و قدرت زورگو و مداخله گری که سالهای متمادی کشور ما و ملت ما و منابع ما را در مشت خود میفشرد.

ماجرای ملتها و قدرتها در طول تاریخ همین است. نگاه به تاریخ باید ما را از سرنوشت عمومی ملتها و آحاد بشری آگاه کند ؛ درس است، راه را نشان میدهد. این سرنوشت ملتهاست. سرگذشت تاریخ عمومی ملتهاست. ملتی که در روابط ظالمانه ی سیاسی جهان تحت ستم قرار گرفته است، یا میسوزد و میسازد ؛ تحمل میکند، یا درصدد پاسخ برمی آید. از این دو حال خارج نیست. سرنوشت ملتها را این انتخاب تعیین میکند. روی این نکته شما جوانها خیلی باید تأمل و فکر کنید. این، راه را به ما نشان میدهد. روابط ظالمانه میان قدرتهای سلطه گر و ملتها و کشورهای زیر سلطه، مسئله ی امروز و دیروز نیست ؛ مال همیشه ی تاریخ است.

بعضی از قدرتها با یال و کوپال خود، با توانائیهای مالی و نظامی خود، به خود حق میدهند به ملتهای دیگر ستم کنند، ظلم کنند، وارد بشوند، بکشند، لگدمال کنند، ببرند، غارت کنند ؛ این میشود روابط ظالمانه. این میشود همان چیزی که ما اسم آن را گذاشته ایم نظام سلطه. نظام سلطه یعنی یک طرف سلطه گر، یک طرف سلطه پذیر.



مجلس شورای اسلامی

این ملت زیر سلطه چه تصمیمی خواهد گرفت؟ چگونه عمل خواهد کرد؟ سرنوشت او را پاسخ به این سؤال مشخص میکند. یا راه اول را انتخاب میکند، میگوید میسوزم و میسازم، که خوب، معلوم است که سرنوشت چنین ملتی که سوختن و ساختن، تحمل کردن، دم برنیاوردن و تن به زندگی خفت بار و همین دوسه روز زندگی کردن را برمیگزیند، چه است. سرنوشت او زیر سلطه ماندن است. اگر میخواهید مثال واضحی برای چنین ملت‌هایی پیدا کنید، به امت اسلام در طول این دو قرن اخیر نگاه کنید.

کشورهای اسلامی در این دو قرن اخیر، این راه را انتخاب کردند؛ راه سوختن و ساختن را؛ راه دم برنیاوردن را. در این شرایط کی مقصر است؟ روشنفکران مقصرند، علمای دین مقصرند، جوانان مورد نیاز و مورد امید آن جامعه مقصرند. سرنوشت این ملتها این میشود که شد. با آن میراث فرهنگی غنی، با آن سابقه ی درخشان سیاسی، کارشان به آنجا برسد که تمام کشورهای اسلامی تقریباً زیر سلطه ی استعمار بودند در این یکی دو قرن اخیر؛ یا استعمار صریح و علنی، مثل خیلی از کشورهای عربی و غیره، یا استعمار غیرمستقیم - به اصطلاح استعمار نوین - مثل کشور ما در دوره ی نظام طاغوت. نتیجه ی انتخاب راه اول همین است؛ از لحاظ علمی عقب میمانند، از لحاظ افتخارات بین المللی عقب میمانند، از لحاظ وضع زندگی روزبه روز رو به فقر بیشتر میروند، منابع انسانی شان معطل میماند، منابع طبیعی شان به غارت میرود؛ این میشود نتیجه؛ ویرانی کشورها. در مقابل، آن قدرتهای سلطه گر با تغذیه ی از منابع اینها، خودشان را روز به روز قوی تر میکنند و مسلطتر میشوند و زور بیشتری وارد میکنند.

اما راه دوم، سرنوشت ملت را عوض میکند: «انّ الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم». انتخاب با خود ملت است. اگر در میان يك ملتی که اینجور زیر ستم است، انسانهای بزرگی پیدا شدند، آزادگانی پیدا شدند، علمای برجسته ی با شجاعت وارد میدان شدند، آحاد مردم حاضر شدند از لذتهای زودگذر و راحت‌های حقیر روزمره ی زندگی صرفنظر کنند و مجاهدت کنند و دل به شهادت بدهند، میتوانند خودشان را از این ذلت زیر سلطه بودن خارج کنند. این انتخابی بود که ملت ایران با انقلاب اسلامی کرد.

نقش اول متعلق به امام و امت است. پاسخ مثبت امام بزرگوار ما - این شخصیت بی نظیر و فراموش نشدنی تاریخ کشور ما - و پاسخ امت به امام در این حرکت، ورق را برگرداند؛ سیلی را خورده بودیم، متقابلاً سیلی زدیم. انقلاب اسلامی سیلی بزرگ ملت ایران به دست اندازیها و تجاوزها و زورگوئیها و تحقیرها و سلطه طلبی ظالمانه ی امریکا و قدرت استکباری در طول سالهای متمادی بود. يك مظهرش البته سیزده آبان سال 58 است که این مخصوص جوانهاست. همه ی ملت ایران در دوران انقلاب نقش ایفا کردند؛ زنان نقش برجسته ایفا کردند، مردان نقش برجسته ایفا کردند، قشرهای مختلف همه وارد میدان شدند؛ این حادثه ی بزرگ اتفاق افتاد.

معلوم است که قدرت سلطه گر به آسانی و بزودی تسلیم نمیشود و عقب نمی نشیند. این مبارزه باید استمرار پیدا کند تا يك ملت بتواند جایگاه خود را مستحکم کند؛ شما امروز در حال ادامه ی این مبارزه اید. این مبارزه همیشه در میدان جنگ نیست؛ اما همیشه در میدان ظرفیتهای انسانی است؛ همیشه در میدان اراده هاست. اراده ی ملت وقتی بر ادامه ی راه استقلال و عزت باشد، پیش خواهد رفت؛ این اتفاقی است که در ایران افتاد. جوانان عزیز! شما وارث يك واقعیت پرشکوه در این کشورید.

کشور ما يك روز نقطه ی حساس و اساسی تمرکز سلطه ی استکباری در این منطقه بود. زمامداران خائن، خاندان منحوس پهلوی، رجال خودباخته و رشوه بگیر، روشنفکران ساکت، علمای بی تفاوت، مجموعاً همه دست به دست هم داده بودند و ملت را مثل يك آب راکد درآورده بودند. سلطه گران هم هر کار میخواستند، با این ملت میکردند، که



یکی از نمونه هایش همان کاپیتولاسیون بود که اشاره کردم. در مجلس ایران قانون گذراندند که دولت ایران و دستگاه قضایی ایران نسبت به مجرم و جنایتکار امریکائی در ایران حق تعقیب ندارد. امام آن روز فریاد کشید؛ امام آن روز برای مردم حقیقت مطلب را روشن کرد. اگر یک نظامی سطح پائین امریکائی - یک گروهبان امریکائی، یک آشپز امریکائی - به بزرگترین مقامات علمی، دینی، سیاسی کشور ما اهانت میکرد، مردم حق نداشتند او را محاکمه کنند! اتفاقی که در کشورهایی که امریکائیهها در آنجا ظلم میکنند، الان دارد اتفاق می افتد. شما ببینید همین شرکت امریکائی «بلك واتر» در بغداد، مردم بی گناه را به رگبار میبندد، کسی جرئت ندارد اینها را محاکمه کند و بگوید چرا کردید. اینها یک چنین وضعیتی را در ایران طلب و دنبال میکردند. بر ملتی وقتی مسلط شدند، به هیچ چیز آن ملت رحم نمیکنند. ملت باید به خود بیاید، هوشیار باشد، راه خود را پیدا کند؛ و ملت ایران پیدا کرد.

البته ما هزینه های زیادی دادیم. جنگ هشت ساله یکی از هزینه هائی بود که ملت ایران داد؛ اما در مقابل استقلال خود را گرفت؛ عزت خود را گرفت. امروز ملت ایران و جوانان ایران در دنیای اسلام و در بسیاری از کشورهای دیگر برای ملتها و برای روشنفکران الهام بخشند. امروز احترام ایران و اعتبار ایران در دانشگاههای سراسر دنیای اسلام از همه ی کشورها بیشتر است. به خاطر همین اراده ای که ملت ایران از خود نشان داد و سرنوشت خودش را عوض کرد.

این راه باید ادامه پیدا کند؛ امید به شما جوانهاست. خودتان را آماده کنید. مسئله فقط مسئله ی جنگ نظامی نیست که بگوئیم خودتان را آماده ی جنگ نظامی کنید؛ نه، اگر یک روزی اتفاق نظامی هم در این کشور بیفتد، این میلیونها جوان ایرانی، این پسران، این دختران، این مادران و فرزندان، امتحان خوبی داده اند؛ در گذشته نشان داده اند که چه میکنند، در آینده هم همین خواهد بود؛ لکن مسئله منحصر به این نمیشود. راه علم، راه تقویت اراده، راه خلاقیت و سازندگی، راه رشد و تکامل را جوان ایرانی باید بییماید. هر مقدار ما از معارف اسلامی فاصله بگیریم، از مجاهدت و تلاش و تکاپو دست برداریم، ضرر خواهیم کرد و به همین نسبت در این نبرد تاریخی مرگ و زندگی، عقب خواهیم رفت؛ ضربه خواهیم خورد.

ملت ایران باید هم در میدان علم بایستد، هم در میدان فعالیت اقتصادی تلاش کند، هم این وحدت و یگانگی و یکدلی میان ملت و دولت را تقویت کند، هم هسته های معرفت و آگاهی و توانائی فکری و روحی را در مجموعه ی ملت، بخصوص در میان جوانان باید تقویت کند.

در دانشگاههای ما، این هسته های علم و معرفت و سیاست، انجمنهای گوناگون - انجمنهای اسلامی، جامعه ی اسلامی، جنبش عدالتخواهی، بسیج دانشجویی، دهها مجموعه ی جوان - که با نامهای گوناگون در دانشگاهها، در دبیرستانها مشغول فعالیتند، هر کدام از اینها یک برگ زرین برنده ای هستند از تلاش ملت ایران؛ اینها را باید تقویت کنیم. این میشود بسیج یک ملت. بدخواهان این ملت، بسیج را بد معنا میکنند؛ بسیج یعنی این.

بسیج یعنی اینکه هر جوانی بداند و بفهمد که باید کشورش مستقل و آزاد و آباد باشد و بخواهد در این راه تلاش کند و نقش بر عهده بگیرد؛ مسئولیت بر عهده بگیرد. این میشود بسیج. نام بسیج، نام مقدسی است. بسیج عمومی یک ملت یعنی آمادگی و هوشیاری دائمی یک ملت، بخصوص جوانهایی که در راه تحصیل علمند؛ دانش آموزی و دانشجویی. مسئولان کشور هم همینجور؛ همه باید به این معنا، بسیجی باشند. اینکه شد، ملت میشود آسیب ناپذیر. روزبه روز ملت رشد پیدا میکند و این در کشور ما اتفاق افتاده است؛ لذا روزبه روز کشور ما رشد کرده است.

شما جوانهای عزیز بدانید وضعیت امروز کشور از لحاظ سیاسی، از لحاظ علمی، از لحاظ اقتصادی، از لحاظ رشد انگیزه



های انقلابی و اسلامی، از لحاظ آگاهی و روشن بینی جوانان با بیست سال پیش، خیلی تفاوت کرده؛ ما خیلی جلو رفته ایم. آنچه که جلو چشم است و محسوس و قابل اندازه گیری است، پیشرفتهای علمی ماست که يك نمونه اش همین مسئله ی هسته ای است و نمونه های فراوان دیگری هم دارد. با این پیشرفت، دشمنان ما البته مخالفند.

امروز مسئله ی عمده ی سیاست خارجی کشوری مثل امریکا شده است مسئله ی هسته ای ایران؛ چرا؟ برای خاطر اینکه این، نشانه ی پیشرفت ملتی است که آنها نمیخواهند پیشرفت کند؛ نمیخواهند قدرت پیدا کند؛ نمیخواهند قدرت علمی پیدا کند؛ نمیخواهند قدرت روحی و اعتماد به نفس پیدا کند، تا بتوانند تسلط را برگردانند. به این جهت، مخالفت میکنند.

امروز تبلیغ عمده ی امریکا و رجال سیاسی این کشور در رسانه هایشان، که از همه جا دستشان کوتاه شده، این است که چسبیده اند به این قضیه که ایرانیها دارند سربازان ما را در عراق میکشند؛ دروغ محض! آنها زیر سؤال رفته اند؛ امروز دولت و نظام حاکم بر امریکا به خاطر رفتار احمقانه و ابلهانه و ظالمانه ای که در عراق در پیش گرفته اند، از سوی ملت خود زیر سؤال است؛ میگویند: جوانهای ما را میفرستید عراق میکشید. باید به مردم خودشان جواب بدهند. جوابشان این است؛ میگویند: نه، ما نمیکشیم اینها را، ایرانیها میکشند! دروغ محض! دست خود آنها به خون جوانانشان و سربازانشان آغشته است. آنها در عراق چه میکنند. آنها از هزاران کیلومتر فاصله، سربازشان را فرستاده اند به عراق برای چی؟! میجنگند برای چی؟! امروز اصلی ترین عامل ناامنی در منطقه ی خاورمیانه، حضور امریکائیه و دخالت امریکائیه است. آنها هم در عراق، هم در لبنان، هم در فلسطین مایه ی ناامنی اند؛ مایه ی بی ثباتی اند. این را امروز دنیا میفهمد. خوشبختانه ملتها بیدار شده اند. شمابیینید در هر نقطه ای از نقاط دنیا که رئیس جمهور امریکا و دولتمردان امریکا به نحوی در آنجا حضور پیدا میکنند، ملتها عکس العمل نشان میدهند، پرچم امریکا را میسوزانند؛ آدک بوش را میسوزانند. انزوا یعنی این.

امروز امریکا قدرتش، هیمنه اش، ابهت ابرقدرتی اش در چشم ملتها ریخته و ملتها بیدار شده اند؛ جرئت و جسارت پیدا کرده اند. و عامل اصلی شما هستید؛ شما ملت ایران، شما جوانها، که قیام کردید، ایستادید، انقلاب کردید، حرف حقی را زدید، پای آن حرف ایستادید. «انّ الذین قالوا ربّنا الله ثمّ استقاموا»؛ استقامت کردید. نتیجه این است که خدای متعال رحمت و برکتش را بر شما نازل میکند؛ «تتنزل علیهم الملائكة الا تخافوا و لاتحزنوا». خوف از دشمن در دل جوانان ایرانی نیست. جوانان ما از دشمن نمیترسند. حزن و اندوه بر اینکه زیر سلطه ی دشمنند، در دل آنها نیست. «الا تخافوا و لاتحزنوا»؛ خوف نداشته باشید، حزن و اندوه نداشته باشید. این پیام ملائکه ی الهی و فرشتگان الهی به شماست.

و من عرض میکنم جوانان عزیز! این راه را ادامه بدهید. آینده ی کشور روشن است، افقها بسیار تابان است؛ اما به اراده ی شما بستگی دارد، به فعالیت شما، به کار شما، به پرداختن شما به خودسازی؛ خودسازی علمی، خودسازی دینی، پاک نگه داشتن دامن روح و دل نورانی - که خدا به شما داده است - در همه ی میدانها؛ فعالیت، تلاش، سرزندگی؛ این عاملی است که کشور شما را به اوج قدرت و عزت ان شاءالله خواهد رساند.

امیدوارم ارواح مطهر شهیدان و روح مقدس امام بزرگوار همیشه حامی شما باشد و قلب مقدس ولی عصر (ارواحنا فداه) از شما راضی باشد و ان شاءالله آن روز درخشان و آینده ی زیبا را همه ی شما ببینید.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته